

زبان گویای امام

گزیده‌ای از زندگی شیخ فضل‌الله قزوینی (شاگرد و یار وفادار امام خمینی)

□ گردآورنده: موسی غلامی

مقدمه

شهرهای کوچک و بزرگ ایران اسلامی خصوصاً استان عالم‌پرور قزوین همواره در گستره تاریخ خود، نظاره‌گر درخشش اختران تابناک آسمان علم و ایمان بوده است. یکی از این اختران گمنام که دامنه فیضش بر سر همگان سایه گستر بود، مرحوم شیخ فضل‌الله قاسمی قزوینی (کله‌دره‌ای) بود که در این مجال کوتاه نگاهی به زندگی سراسر افتخار او می‌افکنیم:

ولادت و تحصیلات ابتدایی

این عالم بزرگوار در حدود سال ۱۲۸۷ ش در یکی از روستاهای بوئین‌زهرها به نام (کله‌دره) که در آن زمان از جمله روستاهایی بود که در استان قزوین جزء مراکز بهائیت شناخته می‌شد^۱ دیده به جهان گشود. پدرش فتح‌الله و مادرش عزیزه خانم نام داشت.

ایشان در سنین نوجوانی به علت سالم نبودن محیط روستا بخصوص بهایی بودن معلم مکتب - که از طریق قزوین حمایت می‌شد^۲ - روستا را به قصد دیدار برادر بزرگش که در تهران در دانشکده افسری تحصیل می‌کرد، ترک کرد. ایشان هم علاقمند می‌شود و تحصیلات خود را تا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اواخر دانشکده افسری ادامه می‌دهد. ولی به علت مشاهده بی‌عدالتی‌ها و برخوردهای ناحق با محصلین و همچنین تفکر در عاقبت این شغل، دانشکده را رها می‌کند^۳ و همراه ۱۶ نفر از دوستان هم‌دوره خود به شهر قم فرار می‌کند و در فیضیه که در آن زمان به عنوان حریم شناخته می‌شد پناه می‌آورند تا سربازان قزاق که دنبال آنها بوده‌اند نتوانند آنها را دستگیر کنند. ایشان بعد از پناه آوردن به قم، روزها در یک نانوائی مشغول کار می‌شود و شبها فیضیه را محل پناهگاه خود قرار می‌دهد تا اینکه شبی مأموران قزاق حریم را شکسته و وارد فیضیه می‌شوند تا آنها را دستگیر کنند. از قضا ایشان آن شب در محل کار خود (نانوائی) خوابیده بود و لذا مأموران قزاق ۱۵ نفر دیگر را گرفته و این جوان حقیقت‌جو به دنبال سرنوشت خود برای شروع زندگی جدید و سعادت‌مندانانه در قم باقی می‌ماند.^۴

تحصیل در حوزه و اساتید ایشان

ایشان در حدود سال ۱۳۰۹ که وارد قم می‌شود ۲۲ سال داشت و علوم حوزوی را در این سن شروع می‌کند. در مورد نحوه چگونگی طلبه شدن ایشان نقل کرده‌اند^۵ آن زمانی که فیضیه را پناهگاه خود قرار داده بود با روش و منش طلاب آشنا می‌شود و به طلبگی علاقمند شده و از طریق آشنایی با مرحوم حضرت آیت‌الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) درجه افتخار سربازی امام زمان (عج) را کسب می‌کند.

از جمله اساتیدی که ایشان در محضرشان تلمذ کرده را می‌توان چنین نام برد:

- ۱- حضرت آیت‌الله حائری یزدی (مؤسس حوزه علمیه قم) ۲- حضرت آیت‌الله سید صدرالدین صدر ۳- حضرت آیت‌الله محمدتقی خوانساری ۴- حضرت آیت‌الله بروجردی ۵- حضرت آیت‌الله سیدمحمد حجت ۶- حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی ۷- حضرت آیت‌الله گلپایگانی ۸- حضرت آیت‌الله اراکی ۹- حضرت آیت‌الله عباسعلی شاهرودی ۱۰- حضرت آیت‌الله امام خمینی ۱۱- حضرت آیت‌الله مهدی مازندرانی.

اجازه‌نامه‌ها

ایشان از امام خمینی در سال ۱۳۴۳ ش، در امور حسیه و تصدی امور شرعیه و از مرحوم آقای خوئی در سال ۱۳۴۵ ش، در بیان مسایل شرعیه و تصدی امور حسیه از قبیل تجهیز و تکفین و نماز بر میتی که ولی نداشته باشد اجازه‌نامه دارند، البته با سابقه علمی که ایشان داشته ممکن است که از حضرات آیات دیگر هم اجازه‌نامه‌های دیگری داشته که متأسفانه در دسترس نمی‌باشد.

دیدار از زادگاه

ایشان بعد از کسب علم و فضل در حوزه علمیه قم حدود سالهای ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ برای اولین بار برای دیدار تنهاترین بازمانده خود یعنی خواهرش به زادگاه خود برمی‌گردد. مردم روستا استقبال باشکوهی از این مرد بزرگ به عمل آوردند و گروه گروه برای دیدن ایشان به منزل خواهرشان می‌آمدند، ایشان در همان سفر اول بهائیان را در مرحله نخست به دین مبین اسلام دعوت می‌کند و در مرحله دوم با طرد کردن آنها از خود (از باب امر به معروف و نهی از منکر) به ضاله بودن این آیین آگاه می‌سازد.

در این مورد نقل شده است که حتی بعضی از اربابان بهایی به ایشان وعده کمک برای ادامه تحصیل می‌دهند تا با آنها و آیین‌شان کاری نداشته باشد ولی آن عالم بزرگوار آنها را از خود طرد می‌کند و با شجاعت تمام می‌گوید من به کمک شماها احتیاجی ندارم.^۶

فرازهایی از فضیلت

۱. محبت اهل بیت (ع) و روضه‌های ماهانه

مجلس ذکر اهل بیت به اندازه‌ای ارزشمند است که امام صادق (ع) ضمن سفارش به آن، بهترین مردم را کسی می‌داند که از حق ایشان یاد کند و دیگران را به این کار فراخواند، آنجا که به داود بن سرحان فرمود (ای داود، سلام مرا به دوستانم برسان و گفته مرا برای آنها بازگو کن که

□ این عالم بزرگوار یکی از شاگردان مخلص و وفادار امام خمینی بود که تا آخر عمر در راه امام و اهداف امام قبول رنجها کرد

□ آیت‌الله مسعودی خمینی: « زمانی که ایشان را در منزل امام می‌دیدم از نحوه لباس پوشیدنش که بسیار ساده و در عین حال تمیز بود و از ظاهر زندگی‌اش می‌فهمیدم که به دنیا زیاد علاقه ندارد و آدم ساده‌زیستی بود»

... اگر گرد هم آمدند پس به یاد ولایت ما مشغول شدند که همانا در گرد هم آمدن و یادآوری شما، زنده کردن ما است و بهترین مردم پس از ما کسی است که به امر (ولایت) ما یادآور باشد و مردم را به یادآوری ما فراخواند.^۷

ایشان - به شهادت خیلی از بزرگان قم - مسأله‌گوی خوبی بود و علاوه بر این، منبری و روضه‌خوان خوب و ماهری هم بود. با این اوصاف اول هر ماه قمری در منزلشان به خاطر عشق و محبتی که به اهل بیت (ع) داشته، روضه‌خوانی^۸ را دعوت می‌کرد و ذکر اهل بیت (ع) و مصیبت آنها را یادآور می‌شد. ایشان به برپایی مجالس اهل بیت (ع) به قدری اهمیت می‌دادند که همسر ایشان می‌گویند در اواخر عمر شریف‌شان روزی آمد و گفت تو که می‌گویی من پسر ندارم، این منزل را به نام تو می‌کنم که بعد از من محتاج نشوی البته برای واگذاری خانه یک شرطی را گذاشت و آنهم اینکه در این منزل، روضه‌های ماهانه ترک نشود و ذکر و یاد اهل بیت (ع) در منزل همیشگی باشد و لذا بعد از فوت ایشان که قریب به ۳۰ سال است اول هر ماه این روضه‌ها را به وصیت خود آقا ادامه دادم.^۹

۲. زهد و بی‌اعتنایی به دنیا

آیت‌الله مسعودی خمینی در این مورد فرمودند که من با اینکه به منزل آشیخ فضل‌الله قزوینی رفت و آمد نداشتم ولی زمانی که ایشان را در منزل امام می‌دیدم از نحوه لباس پوشیدنش که بسیار ساده و در عین حال تمیز بود، و هم‌چنین از ظاهر زندگی‌اش می‌فهمیدم که به دنیا زیاد علاقه ندارد و آدم ساده‌زیستی بود.^{۱۰}

و باز در مورد ساده‌زیستی ایشان از پیرمردان روستای کله دره نقل شده که وقتی ایشان در ماه رمضان سال ۱۳۳۱ هـ. ش. به دعوت مردم روستا به زادگاهش برای تبلیغ آمده بود در آخر ماه مبارک رمضان، بالای منبر خطاب به مردم گفته بود که من یک ماه برای شما مسأله گفتم و برای شما تبلیغ کردم و در این ماه یک عبا برای شما پاره کرده‌ام - ظاهراً عبایش پاره شده بود - اگر خواستید یک پول عبا - در قبال زحمات یک ماهه - به من بدهید اگر هم نخواستید ندهید من رفتم.^{۱۱}

۳. نماز و روزه استیجاری

آیت‌الله علی‌پناه اشتهاردی که از رفقای ایشان بود در مورد زندگی ایشان فرمودند که زندگی برای ایشان سخت می‌گذشت، غالباً زندگی را از طریق نمازها و روزه‌های استیجاری می‌گذراند.^{۱۲} و حتی حضرت آیت‌الله ملکوتی می‌فرمودند منزلی که خریدند از طریق روزه و نماز استیجاری توانستند بخرند^{۱۳} (و از مستأجری در بیاید).

۴. تهجد (نماز شب)

امام حسن عسکری (ع) فرمودند: «إِنَّ الْأُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» اتصال و وصول به خداوندی سفری است که جز با شب زنده‌داری طی نمی‌شود.^{۱۴} آیت‌الله افتخاری فرمودند: «ایشان اهل تهجد بودند و زیاد می‌دیدم که به حرم مطهر حضرت معصومه (س) - برای عبادت - ایاب و ذهاب می‌کند.»^{۱۵}

حجت الاسلام آشیخ رحیم بوئینی می فرمودند با اینکه مسیر راه حرم تا منزل ایشان دور بود هر وقت قبل از نماز صبح به حرم می رفتم می دیدم ایشان برای نماز ایستاده^{۱۶} و نماز شب می خواند و هم چنین همسر ایشان می گویند که من در زندگی مشترکمان روزی را ندیدم که ایشان نماز را در منزل بخوانند و همیشه ۳ نوبت نمازها را در حرم مطهر می خوانند و در این چند سال یک شب نماز شبش ترک نشد.

رسول خدا فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ دَابُّ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ» بر شما باد زنده داری که آن شیوه صالحان پیش از شماست.^{۱۷}

۵. عزت نفس

امام باقر(ع) فرمودند: «وَالْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ فِي دِينِهِ» چشم نداشتن به دست مردم موجب عزت دینی مؤمن است.^{۱۸}
این عالم با تقوی در عین نداری و تنگدستی از کسی کمک و مساعدت نخواست و این عزت نفس هیچ موقع نگذاشت دست پیش دیگران دراز کند و با همان زندگی طلبگی و نماز و روزه های استیجاری روی پای خود ایستاد.

در این مورد یکی از دامادهای ایشان می گویند^{۱۹} زمانی که ایشان را به مسجد جامع تهران منتقل کردند چون من در تهران تحصیل می کردم، گاه گاهی به او سر می زدم تا از وضع ایشان در مورد معیشت و خورد و خوراک اطلاع پیدا کنم ولی در این چند سال یک بار هم درخواست کمک نکرد و به سادگی از کسی طلب کمک نمی کرد و کارهای خود را خودش انجام می داد.

۶. احتیاط شرط عمل

یکی از خصوصیات بارز ایشان احتیاط در مسایل دینی و حلال و حرام بود که حاکی از اعتقادات والای درونی ایشان بود.

در این مورد همسر ایشان^{۲۰} می گوید زمانی ما خانه ای داشتیم که دو طبقه داشت - طبقه بالا

□ همیشه سه نوبت نمازها را در حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها می خواندند و در این چند سال یک شب نماز شبش ترک نشد

دارای دو تا اتاق و طبقه دوم دارای یک اتاق - ایشان روزی گفتند که طبقه پایین اضافه است و من را مکه ای کرده (یعنی یک طبقه برای ما کفایت می کند و با وجود طبقه بعدی من مستطیع شده ام) لذا طبقه پایین را فروخت و مشرف به خانه خدا شد.

همچنین یکی از دامادهای ایشان^{۲۱} می گفتند ایشان خیلی به دولت وقت حساس بودند حتی حقوق دولتی را جایز نمی دانستند و آن زمانی که ایشان به مسجد بازار تهران منتقل شدند من و خانواده ام در تهران زندگی می کردیم و با اینکه من در یک ارگان دینی تدریس می کردم ایشان از اموال و حتی از جای منزل من استفاده نمی کردند و اگر زمانی هم برای دیدن دختر و نوه هایش می آمد جلوی در بچه ها را می دید و منزل نمی آمد چونکه احتیاط می کردند که نکند حقوق من از مدارس دولتی گرفته می شود.

۷. کیسه آقا جون

مردان خدا همیشه در پی آنند که به خلاق خدا خدمتی بکنند و نیازهای مردم را برآورده کنند. حضرت امام رضا(ع) در این باره می فرمایند: «خداوند را در روی زمین بندگانی است که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می کنند. اینان روز قیامت در امانند...»^{۲۲}

همسر ایشان نقل می کنند که ایشان در اواخر عمرشان که در بستر بیماری خوابیده بودند ۲۰ هزار تومان بیشتر نداشتند و ۱۰ هزار تومان آن را به من دادند و گفتند که این را به عنوان قرض الحسنه به اطرافیان بدهید، من به ایشان گفتم آقا من که سواد ندارم آقا گفتند که بده به دختر

بزرگمان ولی ایشان هم گفتند من چونکه زخم نمی توانم عهده دار این قرض الحسنه باشم بعداً آقا فرمودند که پس بدهید به آقا جواد رحمه الله (نوه بزرگ ایشان که خیلی به آقا جواد علاقه داشتند و تعبیر به رحمه الله هم حاکی از این علاقه است) تا عهده دار این قرض الحسنه شود و این قرض الحسنه به کیسه آقا جون معروف شده و هر کس از اطرافیان و آشنایان نیاز داشته باشند این پول به او داده می شود و در زمان عودت هر کسی که خواست هدیه ای روی آن برای افزایش کیسه آقا جون می گذارد و الان که حدود ۳۰ سال از آن قضیه می گذرد موجودی کیسه آقا جون به ۲۵۰ هزار تومان افزایش یافته و بعضی از مشکلات اطرافیان را حل می کند.^{۲۳}

۸. تأثیر سوره یاسین

صبیه بزرگ ایشان می گویند روزی مأموران ساواک که دنبال ایشان بودند در سر خیابان به بهانه اینکه ما فروشنده هستیم با چرخ فروشندگی منتظر بودند ولی زمانیکه ایشان رفتند حرم مطهر حضرت معصومه (س) و بعد از مدتی برگشتند و من را صدا کردند و گفتند مأموران ساواک را می بینی، قبل از اینکه به حرم بروم سوره یاسین را خواندم و به صورتشان فوت کردم، من رفتم به حرم و برگشتم ولی اینها هنوز منتظر من هستند تا من بیرون بیایم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مبارزات سیاسی

۱. عاشق امام

این عالم بزرگوار یکی از شاگردان مخلص و وفادار امام خمینی بود. تا آخر عمر در راه امام و اهداف امام قبول رنجها کرد چرا که امام شاگردانی تربیت کرد که مثل خودش تا آخر عمر برای انقلاب سوختند تا این انقلاب به ثمر رسید.

ایشان از دروس فقه، اصول، فلسفه، اسفار و شرح منظومه امام تلمذ کردند و بارها در دوران مبارزات خود از امام حمایت کرد و به فرموده حضرات آیات (روح الله شاه آبادی، مؤمن، طاهری

خرم آبادی، مسعودی خمینی، سبحانی و تاکنندی و...) ^{۲۴} ایشان علاقه شدیدی به امام داشتند و در این مورد حضرت آیت‌الله اشتهاردی می‌فرمودند که ایشان مردی باتقوا بودند که نسبت به امام خیلی علاقه داشتند و شاید کمتر کسی مثل آقای شیخ فضل‌الله قزوینی در آن زمان به امام ابراز علاقه می‌کردند و حتی در آن زمان که امام مرجعیتش معلوم نبود ایشان می‌گفتند (امام اعلم ما فی الارض است). ^{۲۵}

البته این علاقه یک طرفه نبود، بلکه امام هم همیشه نسبت به ایشان ابراز علاقه داشتند حتی روزی یکی از شاگردان در نزد امام صحبتی از آشیخ فضل‌الله می‌کنند، امام می‌فرماید که (نگویید شاگرد من بگویید رفیق من) البته این ارتباط صرفاً به محیط درس خلاصه نمی‌شد بلکه بنا بر اظهار خانواده شیخ فضل‌الله، امام دو مرتبه برای دیدار از این شاگرد شجاعش به منزل ایشان آمده بودند. اولین دیدار زمانی بود که وقتی شیخ فضل‌الله به مکه مشرف شده بود امام بدون اینکه کسی او را



مراهی کند با قدمهای مبارکشان منزل این شاگرد وفادار را منور کرده بودند. اما دیدار دومی که امام با ایشان در منزلشان داشتند زمانی بود که در فروردین ۱۳۴۳ از تبعید به قم برگشتند برای دیدار از بعضی علما به منزلشان می‌رفتند و یکی از این افرادی که این توفیق را پیدا کردند که حضرت امام به همراه جمعیتی از مردم با قدمهای مبارکشان منزلشان را منور کند، شیخ فضل‌الله قزوینی بود. مسلماً این ارتباطات بین امام و ایشان در افکار و روحیات او اثری گذاشته بود که ایشان همیشه از امام حمایت می‌کرد و تا آخر عمر در راه امام و انقلاب او مثل کوه محکم ایستاد تا وفاداریش را به استاد فرزانه ثابت کند.

۲. مسأله‌گویی بهانه‌ای برای تبلیغ امام

ایشان معروف است که مسأله‌گوی خوبی بوده و احکام را به بیان ساده می‌گفتند و بعضی مواقع عملاً مسایل را آموزش می‌دادند و بیشتر مواقع بعد از نماز صبح و نماز مغرب و عشا در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه (س) و بعد از نماز ظهر و عصر در فیضیه زمانی که مرحوم حضرت آیت‌الله سید احمد شبیری زنجانی (پدر آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی) اقامه نماز می‌کردند برای مردم و طلاب مسأله می‌گفتند و حتی قبل از انقلاب امام که از سال ۴۲ شروع شد از رساله امام مسایل را بیان می‌کردند اما وقتی مسئله انقلاب امام و تبعید ایشان شروع تبلیغات ایشان به نفع امام و علیه رژیم در بیشتر جاها در قالب مسئله‌گویی شروع شد و به این صورت در زمانی که به قول آیت‌الله مؤیدی^{۲۶} (به قدری خفقان بود که به جای اسم امام در بیشتر نوشته‌ها (خ) می‌گذاشتند) ایشان در چنین شرایطی با بی‌باکی و شجاعت تمام هر جا و در هر مکانی که مسئله‌گویی را شروع می‌کرد از فتوای امام می‌گفت و با این کار یاد و نام امام را در اذهان زنده می‌کرد و بارها ساواک به خاطر این کار با ایشان درگیر شدند حتی مأموران ساواک در یکی از گزارشات از قول شیخ فضل‌الله قاسمی چنین نوشته (... من در قم فعالیت دارم و در اغلب مساجد فتوای خمینی را برای مردم می‌گفتم خواستند مرا تبعید کنند و متعهد شدم که دیگر حرف نزنم ولو در جاهای خصوصی حرف‌هایم را می‌زنم...) ^{۲۷}

علاوه بر این ایشان جزو کسانی بودند که به خاطر فعالیت‌های سیاسی که داشته‌اند ممنوع‌المنبر شده بود و این در گزارشات ساواک به خوبی به چشم می‌خورد.^{۲۸}

۳. آقای صلواتی

همانطوری که اشاره شد ایشان با صراحت لهجه و با شجاعت تمام هر کجا فرصتی می‌یافت به نفع امام تبلیغ می‌کرد حتی در زمانی که نام بردن امام در جاهای عمومی ممنوع بود ایشان با زیرکی تمام در جاهای عمومی به طور غیرمستقیم نام امام را می‌برد. و با عبارتهایی^{۲۹} مانند (برای سلامتی آن آقای که در نجف است صلوات) یا (سلامتی آن آقای که هم من می‌دانم هم شما می‌دانید صلوات) یا (سلامتی آن آقای که نمی‌گذارند اسمش را ببریم صلوات) یا (برای سلامتی آن آقای که از اسمش می‌ترسند صلوات) مردم را تشویق را به فرستادن صلوات برای سلامتی امام خمینی می‌کرد، بخاطر همین در بین مأموران ساواک به آقای صلواتی معروف شده بود حتی روزی رئیس ساواک در باب اعتراض، به خانواده ایشان که دنبال آزادی ایشان رفته بودند می‌گوید که برای حضرت رسول یک صلوات می‌فرستند چرا ایشان برای سلامتی [امام] خمینی سه بار صلوات می‌فرستند.^{۳۰}

۴. دعای توسل

طرفداران امام خمینی بعد از تبعید امام برنامه‌هایی که داشتند این بود که با بهره‌گیری از مراسم مذهبی، سکوت حاکم بر فضای کشور را بشکنند و یاد و خاطره امام خمینی را زنده نگه دارند و لذا دست به برگزاری دعای توسل زدند تا برای آزادی حضرت امام دعا بکنند و نسبت به تبعید ایشان اعتراض نمایند. در برخی از این مراسم که در مسجد بالا سر حرم حضرت معصومه (س) برگزار می‌شد ایشان یکی از افراد فعال این حرکت بود که در گزارشات مأموران ساواک چنین آمده (محترماً معروض می‌دارد؛ شب گذشته پس از نماز مغرب و عشا در مسجد بالا سر به سرپرستی آشیخ فضل‌الله قزوینی دعای توسل برقرار بود. ۲ نفر از طلاب بین دعای توسل

ذکر مصیبت نموده و نسبت به آقای خمینی و آقا زاده اش دعا کرده و به خائنین مملکت نفرین (کردند)، ساعت ۲۰/۳۰ مجلس خاتمه و جمعیت متفرق شدند. مراتب گزارشات به عرض می‌رساند.^{۳۱} البته این مسئله به تدریج حساسیت رژیم را برانگیخت و به تبع آن معارضه با دعا شروع شد که نهایتاً هم به تعطیلی این مراسم انجامید. در این باره حجت الاسلام والمسلمین موسوی نهاوندی این چنین می‌گویند: به منظور جلوگیری از برگزاری دعای توسل دولت بین حرم و مسجد بالاسر (محل برگزاری دعای توسل) تیغه کشید تا مانع حضور و شرکت زائرین در مراسم دعا شود.^{۳۲}

۵. تبعید به قزوین بهانه‌ای برای دیدار امام

بعد از تبعید امام تبلیغات ایشان به نفع امام و علیه رژیم شدت گرفت به طوری که باعث شد ساواک بارها با ایشان درگیر شود و چندین بار ایشان را به زندان انداختند. البته با گرفتن تعهد دوباره آزاد می‌شد اما زمانی که ایشان اقدام به برگزاری دعای توسل در مسجد بالاسر حضرت معصومه (س) کرد ساواک را بر این داشت که ایشان را به دو ماه اقامت اجباری در قزوین محکوم کند^{۳۳} ولی با واسطه‌گری یکی از علمای قزوین در استان تهران (که به احتمال قوی مرحوم علامه رفیعی قزوینی باشد) ایشان به جای تبعید به قزوین دو ماه در تهران باقی ماندند اما زمانی که به قم برگشتند دوباره ساواک ایشان را برای تبعید به قزوین دستگیر کردند ولی ایشان از این فرصت استفاده می‌کند و به جای حضور در قزوین به صورت قاچاقی به نجف مشرف می‌شود و حدود چهار ماه در منزل امام اقامت می‌کنند.^{۳۴}

۶. اعلامیه‌های فضلالی قم

علمای آگاه و همیشه در صحنه قم در مواقع نیاز اعلامیه‌هایی صادر می‌کردند که در آن امضاهای علما و فضلالی قم از باب حمایت دیده می‌شد از جمله اعلامیه‌هایی که در مواقع حساس قبل از انقلاب نوشته شده و با صراحت لهجه از امام حمایت شده و نام و امضای شیخ فضل‌الله

□ حتی در آن زمان که امام، مرجعیتش معلوم نبود ایشان می گفتند: امام اعلم ما فی الارض است

قزوینی هم در آن اعلامیه‌ها موجود است از جمله اعلامیه فضلالی قم به خاطر اعتراض به رژیم شاهنشاهی در زمانی که امام را از ترکیه به عراق تبعید کردند.^{۳۵}

و نامه سرگشاده جمعی از حجج اسلام و فضلالی حوزه علمیه قم به نخست‌وزیر (هویدا)^{۳۶} و همچنین در تسلیت‌نامه محصلین حوزه علمیه قم به پیشگاه مقدس بزرگ مرجع تقلید مسلمانان حضرت آیت‌الله خمینی به مناسبت سالگرد فاجعه ۱۵ خرداد. (سال ۴۵)^{۳۷}

البته بدیهی است که اعلامیه‌های سیاسی آن دوران بسیار حساس و خطرناک و به گونه‌ای بود که تنها انقلابیون واقعی و یاران شجاع حضرت امام خمینی جسارت امضای آن را داشتند چون همانطوری که در گزارشات ساواک آمده^{۳۸} این امضاها در آن زمان از طریق ساواک کنترل می‌شد و عاملین و مسببین آنها را شناسایی می‌کردند ولی با این اوصاف یاران شجاع امام صحنه را خالی نمی‌کردند و با امضا کردن بیانیه‌ها وفاداری خود را به امام خمینی ثابت می‌کردند.

۷. بازار تهران

این عالم بزرگوار در طی مبارزات همانطور که اشاره شد بارها بدست ساواک زندانی و تبعید و مورد اذیت و آزار واقع شد ولی باز از گفتن حرف حق باکی نداشت و هر کجا فرصتی یافت برای امام تبلیغ کرد تا جایی که بنابر گزارشات ساواک احساس کردند که اینگونه عناصر وجودشان در منطقه حساسی چون قم ضرر دارد و موجبات تحریک دیگران را فراهم می‌کند. همسر ایشان در این مورد می‌گوید^{۳۹} در آخرین بار که او را گرفتند یک هفته زندان بود و چون

من یک زن تنها با دو دختر بودم و سرپرستی نداشتم لذا می‌ترسیدم که ایشان را به جاهای دور (مانند سنندج) تبعید کنند و لذا یک هفته با دخترانم هر روز تا شب پشت سازمان امنیت می‌نشستم تا او را آزاد کنند ولی اثری نکرد تا اینکه مجبور شدم به خانه رئیس ساواک بروم و از او خواهش کردم که آقا من سرپرست ندارم و با این دو تا دختر چه کار کنم و زندگی برایم مشکل است گفت فردا بیا سازمان ببینم برایت چه کاری می‌توانم بکنم. فردای آن روز که به سازمان رفتم وقتی پرونده ایشان را در آوردم رئیس ساواک گفت اینکه پرونده آقای صلواتی است، من فقط برای تو یک کار می‌توانم بکنم و آن اینکه در پرونده‌اش می‌توانم بنویسم که ایشان در قم نباشد، فقط در این صورت ایشان را می‌توانم آزاد کنم و در غیر این صورت کاری نمی‌توانم بکنم. ایشان بروند همان تهران بماند - چونکه مدتی در تهران مانده بود و ظاهراً در نوجوانی هم ایشان در تهران بزرگ شده بود به تهران بیشتر مایل بوده - لذا در پرونده ایشان نوشته شد که نباید در قم بماند و وقتی ایشان آزاد شد حدود سالهای ۱۳۴۸ بود که به تهران رفت و تا زمانی که زنده بود در مسجد جامع واقع در بازار تهران - همان مسجدی که مرحوم آیت‌الله سید حسن سعید تهرانی اقامه نماز می‌کردند - ماندند. در مسجد جامع در یک اتاقی که یک نفر می‌توانست در آنجا بخوابد زندگی کرد و بیش از ۸ سال دور از خانواده به خاطر اهداف امام خمینی استقامت کرد. البته ایشان بعد از سال اولی که از قم بیرون شد هر ماهی برای گرفتن شهریه به قم می‌آمدند و هر موقع که ساواک می‌فهمید که ایشان آمده باز ایشان را به تهران برمی‌گرداندند.

۸. نجشیدن ثمره انقلاب

ایشان بعد از ۸ سال دوری از خانواده بالاخره در دی ماه سال ۱۳۵۶ بیمار شدند و این بیماری او را مهلت نداد که ثمره انقلاب امام و یارانش را ببیند و در شب ۱۳۵۶/۱۰/۲۵ در حالی که حکومت نظامی شدیدی به خاطر ایام ۱۹ دی سال ۵۶ در قم حاکم بود دار فانی را وداع گفت و شبانه با حضور ۴ نفر از اقوام مخفیانه در کنار امامزاده معروف قم شاه احمد بن قاسم واقع در خیابان سمیه (الان) بعد از سالها رنج و دوری آرام گرفت.

□ شیخ فضل الله قزوینی حدود چهار ماه در منزل حضرت امام در نجف اشرف اقامت داشتند

□ در طول مبارزات بارها توسط ساواک، زندانی و تبعید و مورد اذیت و آزار واقع شد

□ شهادت حاج آقا مصطفی و داغ و غصه ایشان آقا را مریض کرد و او را از پا درآورد

البته در مورد بیماری ایشان همسرش چنین می گوید^{۴۰}: ایشان در سال آخر عمرشان مشکل خاصی از نظر جسمی نداشتند ولی زمانی که پسر بزرگ امام خمینی مرحوم سیدمصطفی خمینی به صورت مشکوکی از دنیا رفتند ایشان دائماً می گفتند که مصطفی نمرد بلکه او را کشتند. شهادت حاج آقا مصطفی و داغ و غصه ایشان آقا را مریض کرد و این مریضی او را - چون سنش هم زیاد بود - از پا درآورد.

آیت الله مسعودی خمینی در مورد رابطه ایشان با آقا مصطفی فرمودند که ایشان بیشتر با آقا مصطفی رفیق بودند.^{۴۱} البته این رفاقت طوری بوده که خانواده ایشان می گویند که زمانی که آقا مصطفی مرحوم شدند ایشان شدیداً گریه می کردند و دائماً می گفتند که من به چله آقا مصطفی نمی رسم.^{۴۲}

۹. پیچیدن بوی عطر

خانواده این عالم ربانی در مورد حالات زمان فوت ایشان اظهار داشتند که زمانی که ایشان از

دنیا رفتند یک بوی عجیبی در منزل پیچید که خیلی خوش بود. هر کس که وارد می شد می گفت این بود از کجا می آید می گفتیم ما هم نمی دانیم و همه به خاطر این حقیقت گریه می کردند.^{۴۳} خداوند ما را با امام و یارانش محشور بفرماید. انشاءالله

پی نوشتها:

۱. تاریخ ظهور الحق، ج ۸، ق ۱، صص ۶۰۲ و ۶۲۸، به نقل از جستارهایی از تاریخ بهایی گری در ایران، ص ۱۴، نوشته عبدالله شهبازی.
۲. برگرفته از همان.
۳. البته در مورد اینکه چرا ایشان افسری را رها می کند در مصاحبه ای که در سال ۱۳۸۵ با حجت الاسلام والمسلمین سید مسیح پرونیجی شده چنین می گوید (ایشان به خود من تعریف می کردند که روزی درجه داری را دیدم که به ناحق شلاق می زنند با خود گفتم که اولاً من هنوز به این درجه نرسیده ام؛ این آقا که به این درجه رسیده حال و وضعیتش این است و ثانیاً؛ اینها کارشان ناحق است و به ناحق کار می کنند پس این شغل به درد نمی خورد).
۴. برگرفته از مصاحبه با سید مسیح پرونیجی ۱۳۸۵ و مصاحبه با خانواده این مرحوم سال ۱۳۸۵.
۵. برگرفته از مصاحبه با سید مسیح ۱۳۸۵ و حجت الاسلام والمسلمین شیخ رحیم بوئینی سال ۱۳۸۶.
۶. مصاحبه ای با پیر مردان روستای کله دره در سال ۱۳۸۵.
۷. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۸، ۲۱۷۳۱، به نقل از کتاب اخلاق الهی، ج ۲۷، استاد آیت الله مجتبی تهرانی.
۸. روضه خوان، منبری معروف قم سید محمد آل طاها بود.
۹. مصاحبه با خانواده ایشان، آذر ماه ۱۳۸۶.
۱۰. مصاحبه با آیت الله مسعودی خمینی، آبان ماه ۱۳۸۵.
۱۱. مصاحبه ای با پیر مردان روستای کله دره، آبان ۱۳۸۵.
۱۲. مصاحبه با حضرت آیت الله اشتهاوردی، تابستان و آذر ماه ۱۳۸۶.
۱۳. مصاحبه با حضرت آیت الله ملکوتی، آبان ماه ۱۳۸۶.
۱۴. بحار، ج ۸۷، ص ۳۸۰، به نقل از کتاب شیدا (در تحلیل از عارف شیدا آیت الله سید عبدالکریم کشمیری)، ص ۸۳.
۱۵. مصاحبه با آیت الله افتخاری امام جماعت مدرسه گلپایگانی قم.

۱۶. مصاحبه با ایشان تابستان ۱۳۸۶.
۱۷. میزان‌الحکمه، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۱۰۹۰۶.
۱۸. همان، ج ۷، ص ۳۶۷، ح ۱۲۸۸۶.
۱۹. مصاحبه با داماد دوم ایشان آقای فتانتی وکیل دادگستری تهران، ۱۳۸۵.
۲۰. مصاحبه با ایشان در سال ۱۳۸۵.
۲۱. مصاحبه با داماد دوم ایشان آقای فتانتی ۱۳۸۵.
۲۲. وسایل، ج ۱۶، ص ۳۶۵، به نقل از آیین زندگی، ص ۱۳۷، احمد حسین شریفی، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
۲۳. مصاحبه در سال ۱۳۸۶.
۲۴. مصاحبه با حضرات آیات در سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶.
۲۵. مصاحبه با آیت‌الله اشتهاوردی در تابستان ۱۳۸۶.
۲۶. مصاحبه با آیت‌الله مؤیدی، ۱۳۸۵.
۲۷. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۰۱۱۰۲۰۹۷.
۲۸. همان، شماره بازیابی ۰۰۱۹۸۱۰۵.
۲۹. این تعبیرات مختلف از مجموعه مصاحبه‌های مختلف جمع‌آوری شده.
۳۰. مصاحبه با خانواده ایشان، آذر ماه ۱۳۸۶.
۳۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شماره بازیابی ۰۰۶۷۰۰۶۵.
۳۲. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۱۸۷، نوشته عبدالواهب فراتی به نقل از علل و زمینه‌های تبعید امام خمینی، اکبر فلاحی، ص ۱۰۲، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۳. امام در آیین اسناد ساواک، ج ۱۱ (امام و نیروهای مؤثر در نهضت و مبارزه) ص ۱۲۶.
۳۴. مصاحبه با خانواده ایشان، آذرماه ۱۳۸۶.
۳۵. امام در آیین اسناد شهربانی (سیر مبارزات امام به روایت اسناد شهربانی)، ج ۲، ص ۲۸۱ الی ۲۸۷.
۳۶. همان، ج ۳، ص ۳۲۵ الی ۳۲۹.
۳۷. همان، ج ۴، ص ۱۴ الی ۱۷.
۳۸. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بازیابی با شماره‌های ۰۰۲۰۳۱۳۰ و ۰۰۶۷۰۰۵۴ و ۰۰۶۷۰۰۵۵.
۳۹. مصاحبه با خانواده ایشان، آذر ماه ۱۳۸۶.
۴۰. مصاحبه با خانواده ایشان، آذر ماه ۱۳۸۶ و آبان ۱۳۸۵.
۴۱. مصاحبه با آیت‌الله مسعودی خمینی، آبان ماه ۱۳۸۵.
۴۲. مصاحبه با خانواده ایشان، آذرماه ۱۳۸۶ و تابستان ۱۳۸۶.
۴۳. مصاحبه با خانواده ایشان، آذرماه ۱۳۸۶ و آبان ۱۳۸۵.